ادامه از صفحه ۱۰

مدیر انقلاب

وی با این موقعیت، جرقه لازم برای شروع انقلاب را با مستمسک قراردادن عکس معروف مسیونوز بلژیکی ایجاد و آتش انقلاب را در دل مردم روشن کرد که با استقبال شدید روبه‌رو شد. به‌طوری‌که مردم به حمایت وی پرداخته و تا پایان کار و نیل به مشروطه از این حمایت دست برنداشتند. وی پس از بسط نفوذ خویش در میان روحانیون و اطمینان از حمایت مردم درصدد جلب گروه موثر و مهم دیگر جامعه برآمد، تجار و بازرگانان به دلیل نقش مهم خود در اقتصاد کشور همیشه در وقایع سیاسی دارای اهمیتی غیرقابل انکار بودند. بهبهانی در واقعه عکس نوز -که رییس گمرکات کشور بود – و سپس در حادثه کتک خوردن تجار قند به دست عین‌الدوله صدراعظم، با حمایتی که از این قشر به عمل آورد آنها را نیز به جمع حامیان خود اضافه کرد. این حمایت‌ها در تمامی دوران انقلاب چه از طریق سیاسی و چه از طریق مالی، پشتوانه باارزشی برای وی محسوب می‌شد. پس از آن و در طی وقایع انقلاب مشروطه، بهبهانی در اتخاذ تصمیم برای دو هجرت انقلابیون به شاه عبدالعظیم و قم که به هجرت صغری و هجرت کبری معروف شد نقش بارزی ایفا کرد که اولین مهاجرت به صدور فرمان تشکیل عدالت‌خانه انجامید و مهاجرت به قم نیز به صدور فرمان مشروطیت منجر شد. بهبهانی برای آرایش نیروها در مقابل عین‌الدوله – که سرسختانه به زورگویی‌های خود ادامه می‌داد و راه هرگونه سازشی را مسدود می‌کرد – تصمیم به ایجاد اتحاد و ائتلافی ناگسستنی با سایر نیروهای آزادی‌طلب می‌گیرد؛ او گرچه از طریق دامادش میرزامحسن صدرالعلما با انجمن‌های مخفی در ارتباط بود اما این ارتباط را کافی نمی‌داند و برای یافتن متحدانی قابل اتکا روی به سوی روحانیون می‌آورد و طی پیامی از شیخ فضل‌الله نوری، شیخ عبدالنبی، سیدمحمد طباطبایی و برخی دیگر از آنها تقاضای همراهی و همکاری می‌کند؛ اما وقتی جز طباطبایی دیگران به دلایل مختلف از همکاری با وی امتناع می‌کنند با این جمله خویش که می‌گوید: «همان آقای طباطبایی با من باشد، کافی است» متحد خود را انتخاب می‌کند و جالب اینجاست که این اتحاد به صورت ناگسستنی بین این دو روحانی ادامه می‌یابد و فقط مرگ بهبهانی است که این دو را از هم جدا می‌کند. این اتحاد و همکاری از چنان اهمیتی برخوردار شد که احمد کسروی از آن به‌عنوان لحظه شروع انقلاب مشروطه نام می‌برد. از ابتدای همکاری این دو روحانی، یک خط مشی مشخص و بارز بر نحوه مبارزات آنها چیرگی داشت و آن سیاست، مماشات، حفظ آرامش و پرهیز از خشونت بود. آنان به روشنی می‌دانستند که بروز هرگونه خشونت با سرکوب دولت روبه‌رو خواهد شد و تقابل مردم و دولت برنده‌ای نخواهد داشت مگر عین‌الدوله. از این رو این دو، با حفظ و تداوم خط مشی ملایم خویش، انقلاب را در مرحله اول خود یعنی تا روی کار آمدن محمدعلیشاه و افتتاح مجلس چنان رهبری کردند که این مقطع از انقلاب مشروطیت، انقلاب آرام نام گرفت. نیروی دیگری که بهبهانی در مبارزات خود از آن بهره برد عبارت بود از توان و نفوذ نمایندگی‌های دول خارجی. بهبهانی به‌عنوان یک رجل سیاسی می‌دانست که نفوذ سفرا که ناشی از شکل مناسبات کشورهای متبوع آنها با دولت ایران بود در معادلات سیاسی آن مقطع زمانی، نیرویی کارآمد و تعیین‌کننده است. از این رو وی به دفعات برای نیل به اهداف خود از آن استفاده کرد. شاهدمثال آنکه وی در مهاجرت شاه‌عبدالعظیم درخواست‌های متحصنان را از طریق سفیر عثمانی در تهران به شاه اعلام کرد و عملا عین‌الدوله را که با تمام توان، سعی در بی‌خبر نگه‌داشتن شاه داشت، مایوس ساخت. این عمل باعث صدور فرمان تشکیل عدالتخانه از جانب شاه شد. در نوبت دیگر بهبهانی از طریق تماس با سفارت انگلستان و ارسال نامه مقدمات تحصن مردم در سفارتخانه را فراهم آورد. این عمل و حضور بیش از ۱۴هزار نفر در باغ سفارت، حوادث ایران را در سطح بین‌الملل و وسایل ارتباط جمعی آن زمان مطرح کرد و تبعات سیاسی آن تبدیل به اهرم فشار قوی و موثر برای نیل به خواسته‌های انقلابیون و صدور فرمان مشروطیت شد. این اقدام که با انتقاد شدید مورخان روبه‌رو شد، چنانچه با توجه به شرایط سیاسی موجود آن مقطع زمانی مورد بررسی قرار گیرد، خواهیم دید که اقدامی شجاعانه و موثر بوده که نتیجه آن پیروزی انقلاب بود و تکیه بر این نکته که انقلاب مشروطه صرفا پس از این واقعه دچار انحراف شد، نظری صرفا یک‌سویه و غیرمنصفانه می‌نماید. پس از صدور فرمان مشروطیت، وی دو موضوع را در دستورکار قرار داد؛ یکی افتتاح هرچه زودتر مجلس حتی به صورت تشریفاتی که چنین شد و دیگری تاکید بر شروع کار مجلس با نمایندگان تهران، چرا که او می‌دانست در راه انتخابات نمایندگان شهرستان‌ها کارشکنی خواهد شد چنانچه این‌گونه هم شد و شاه بعدی- محمدعلیشاه – در راه انجام انتخابات در شهرستان‌ها موانعی ایجاد کرد اما با این ترفند سیاسی که در نظامنامه مجلس تجلی یافت، مجلس با نمایندگان تهران کار خود را آغاز و ادامه داد. از سوی دیگر وی با شناختی که از جناح‌های سیاسی موجود در کشور داشت، می‌دانست که تندروی‌ها و زیاده‌خواهی‌های هر یک از جناح‌های موجود در صحنه سیاسی کشور می‌تواند لطمات جبران‌ناپذیری بر نهال تازه پاگرفته مشروطه ایران وارد کند. از این رو در حالی‌که می‌بایست مراقب حرکات انقلابیون تندرو که بعد به اجتماعیون عامیون و سپس به دموکرات‌ها معروف شدند باشد. از طرف دیگر نیز نگران عملکرد نیروهای سنتی تندرو بود چرا که مقابله این دو گروه با یکدیگر فارغ از آنکه چه برنده‌ای داشته باشد – که برنده‌ای هم نداشت – نهایتا به ضرر نظام جدید سیاسی کشور تمام می‌شد. از این رو وی جانب میانه‌روترین نیروهای سیاسی کشور را گرفت که بعدها به نام اعتدالیون معروف شدند و عملا رهبری این گروه را برعهده گرفت.

*نواده آیت‌الله بهبهانی

بررسی مشروطه‌خواهی در بستر زمان در گفت‌وگو با کریم سلیمانی

مشروطه‌خواهی پایان ندارد

سولماز ایکدر

نگاه ما نه‌تنها به تاریخ که به هر آنچه در پیرامون‌مان می‌گذرد، نگاهی سیاسی است. از منظر سیاسی بررسی کردن هرموضوعی می‌تواند در جلوی تحلیل عادلانه و به واقعیت نزدیک‌تر، موضوع را بگیرد. با دکتر کریم سلیمانی، استاد دانشگاه شهید بهشتی سعی کردیم نگاه غیرسیاسی به یکی از سیاسی‌ترین وقایع تاریخ معاصر ایران داشته باشیم.

■■■

شاید روشن شدن این موضوع که آیا پیدایش انقلاب مشروطه در ایران یک ضرورت تاریخی، متاثر از شرایط جهانی بود یا اینکه دلایل دیگری نیز بر آن مترتب است اعم از آشنایی با مفاهیم جدید نظیر حکومت ملی یا تلاش‌های روشنفکران و علمای وقت به درک درست‌تری از مشروطه و علل موفقیت و شکست آن کمک کند.

عوامل درونی و بیرونی هر دو در وقوع انقلاب مشروطه دخیل بودند اما به نظر من عوامل درونی مهم‌تر از عوامل بیرونی بودند. عوامل درونی انقلاب مشروطه بسیار متکثر اما شاید پرتاثیرترین آنها را باید روزنامه بدانیم. ایرانیان حدود ۷۵سال پیش از انقلاب مشروطه با مفهوم روزنامه آشنا بودند. یعنی از سال ۱۲۵۳ هجری قمری که اولین روزنامه در زمان محمدشاه به چاپ می‌رسد. اوج دوران روزنامه‌نگاری در دوره ۱۰ساله میرزاحسین‌خان سپهسالار بوده است تا دوره مظفری و انقلاب مشروطیت. به موازات روزنامه‌های داخلی روزنامه‌های فارسی‌زبان که در خارج به چاپ می‌رسیدند هم نقش تاثیرگذاری در ایجاد آگاهی برای انقلاب مشروطیت داشتند. اعزام دانشجو عامل دیگری است که از زمان عباس میرزا نایب‌السلطنه شروع شد و کمابیش تا دوران مشروطه ادامه داشت. سیاحان ایرانی هم در آشنایی ایرانیان با مبانی جدید از جمله مشروطه و عدالت‌خواهی بی‌تاثیر نبودند.

اما وام‌های پی در پی که به‌خصوص در دوران ناصرالدین‌شاه از کشورهای خارجی از جمله انگلیس و روسیه می‌گرفتند را باید از عوامل خارجی وقوع انقلاب مشروطه دانست. این وام‌ها به شدت زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم را تحت‌فشار قرار می‌داد. رواج پیدا کردن وسایل خبرگیری مانند خط تلفن و تلگراف و از سوی نزدیکی ایران با هندوستان و از سوی دیگر با عثمانی باعث افزایش سطح آگاهی ایرانیان شد. نقش خط تلگراف در انقلاب مشروطه به قدری پررنگ بود که می‌توان آن را از عوامل پیروزی انقلاب مشروطه دانست. به بیان ساده‌تر توسعه جهان در آستانه انقلاب مشروطه ضرورت تغییر را ایجاب می‌کرد که نخبه‌های ایرانی اعم از روشنفکران و علما با استفاده از نارضایتی عمومی به نفع یک تغییر بنیادین بهره گرفتند.

انقلاب مشروطیت آغازگر عصر بیداری ایران محسوب بود. شما چه نوع نگاهی به این جریان دارید؟ عده‌ای از تحلیل‌گران بر این عقیده‌اند که این جریان بیداری محصول یک نوع غرب‌گرایی است، آن هم غرب‌گرایی تمام و کمال منورالفکران عصر مشروطه اما عده‌ای دیگر باورشان این است که مشروطیت را علمای دینی سر و سامان داده‌اند.

هیچ‌گونه تفاوتی بین نقشی که علما و روشنفکران در جریان مشروطه‌خواهی ایفا کردند، وجود ندارد. انقلاب مشروطه حاصل همکاری این دو گروه شاخص اجتماع است. هرکدام آنجایی که لازم بود، نقش متناسب با وظیفه‌اش را ایفا کرد.

مایلم شما تحلیل‌تان را از بیداری ایران در بستر تاریخ بگویید. بیداری در تاریخ چه مفهوم روشنی دارد و در مشروطیت چگونه تفسیر می‌شود؟

انقلاب مشروطه صرفا حاصل یک غرب‌گرایی منفعلانه نبود اما نمی‌توان نقش اندیشه‌های جهان غرب را که توسط سیاحان و دانش‌آموزان و دیپلمات‌های غرب به ایران می‌آمد در انقلاب مشروطه نادیده گرفت. روشنفکران ایرانی در مقابل آنچه غرب عرضه می‌کرد نه جبهه گرفتند و نه خود را منفعل نشان دادند، بلکه هسته عقلانی مبانی غرب یعنی قانون را از آنان فراگرفتند و سعی کردند با فرهنگ بومی ایران وفق بدهند. من اگر بخواهم از عنصر بیداری ایرانیان در آن مقطع تاریخی تعریفی ارایه کنم، آن را در رابطه با مفاهیم مدنی یا قانون‌خواهی تعریف می‌کنم. در ایران عصر مشروطه کسی آگاه یا منورالفکر ارزیابی می‌شد که نسبت قابل قبولی با قانون‌خواهی داشته باشد. اگرچه در اولین تجربه قانون‌خواهی ایرانیان کم و کاستی‌هایی وجود داشت و تمام و کمال به نتیجه نرسید، اما نمی‌توان منکر رویکرد اصولی ایرانیان برای اولین بار در تاریخ شد و آن چیزی نبود به غیر از تشخیص درست مشکل.

آقای دکتر تاکنون بیشتر به اینکه چرا مشروطه رخ داد، پرداخته شده. در این جای بحث میل دارم به موضع مغفول‌مانده‌تر مشروطه بپردازم؛ مجالس شورای ملی پس از مشروطه و لگام زدن به قدرت نامحدود قبله عالم. ما در مواجهه با مجالس پس از مشروطه می‌بینیم که مجلس اول حتی با معیارهای امروزی بسیار دموکراتیک است اما پس از آن وضعیت مجالس به شدت به سوی توتالیتاریسم جریان نزدیک به دربار می‌رود. دلیل این امر چیست؟

طبیعی است که انقلاب مشروطه در سیر بلوغ خویش فراز و فرودهایی داشته باشد که برخی از آنها تحت تاثیر مسایل بین‌المللی نیز بوده‌اند. همان‌طور که گفتید مجلس اول از تجربیات یگانه ایرانیان در عرصه پارلمانتاریسم بوده است. حتی پس از به توپ بستن مجلس و در دوران فترت یک‌ساله تا تاسیس مجلس دوم شاهد مشروطه‌ای زنده و پویا هستیم. اما پس از اخراج مورگان شوستر از ایران که به اجبار روس‌ها و موافقت انگلیسی‌ها مجلس دوم به تعطیلی کشانده می‌شود، شمال و جنوب ایران به تدریج به اشغال روس‌ها و انگلیسی‌ها درمی‌آید و در آستانه جنگ جهانی اول، عثمانی‌ها غرب ایران را به اشغال درمی‌آورند. در آن تاریخ سراسر ایران را ناامنی، قحطی و فقر فرامی‌گیرد. کابینه‌های متزلزلی که یکی پس از دیگری بر سر کار می‌آیند و از سر کار می‌روند، نمی‌توانند هیچ‌گونه ثباتی را در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایجاد کنند. جامعه ایران به دلیل این شرایط بحرانی اما ناخواسته از آرمان‌های صدر مشروطه یعنی قانون‌خواهی و عدالت‌طلبی عبور می‌کند و به جایی می‌رسد که در اواخر جنگ جهانی اول تنها به دنبال امنیت می‌گردد. به همین دلیل در آستانه کودتای ۱۹۹۹ مردم ایران در پی کسی بودند که به واقع برای ایران امنیت بیاورد.

اما چه نسبتی میان کودتای سوم اسفند و پایان یافتن حکومت قاجار با انقلاب مشروطیت وجود دارد؟ یعنی چه شد که وقتی سلسله استبدادی قاجار از میان رفت و رضاخان مستبد، شاه ایران شد مردم از او استقبال کردند؟ به هر حال حکومت قاجار به اصلاحاتی در خود تن داد و این باید به دوام و قوام آن حکومت کمک کند.

فقدان امنیت کلید علت عدم حمایت مردم از سلسله قاجار است. پس از آن کودتا و با آمدن سردار سپه به مرور ایران به امنیت رسید و از قبل آن امنیت، وضع اقتصادی کشور بهبود یافت. رضاخان به مرور زمینه‌های مقبولیت ملی را کسب کرد. این حقیقتی است که مردم تا پیش از اینکه پادشاهی رضاخان را تجربه کنند، او را به دلیل تلاش‌هایی که برای حفظ و بسط امنیت کرده بود، ستایش می‌کردند. بنده سندی را در اختیار دارم که نشان می‌دهد یک شهروند آبادانی نامه‌ای را خطاب به خطیب‌الحسینی، نماینده این شهر در مجلس احتمالا پنجم می‌نویسد. در این نامه به حوادثی پرداخته می‌شود که حاکی از هم‌دستی عبدالله‌خان، حاکم محلی با عوامل انگلیسی است. ازجمله خرید یا بهتر است بگویم تصاحب خانه افراد بومی تنها با پرداخت چند روپیه. این سند شرایط بد و ناامن مردم را در آن روزگار نشان می‌دهد. آنچه این سند را جذاب‌تر می‌کند، این است که نویسنده گمنام نامه در انتهای آن تصریح می‌کند تمام مشکلات ایران تنها به دست پهلوی حل می‌شود. در مجالس چهارم و به‌خصوص پنجم که ما شاهد رسیدن سردار سپه به فرماندهی کل قوا و مقام نخست‌وزیری و در نهایت تغییر سلطنت از سلسله قاجار به پهلوی هستیم، هیچ کدام از رجال خوش‌نام آن دوره و از جمله دکتر مصدق و مدرس با سردار سپه مخالفتی نداشتند. در ادامه باید بگویم که هرچند انقلاب مشروطه تحت تاثیر ضرورت‌های بین‌المللی از مسیر شعارهای عالی و ایده‌آل خود انحراف پیدا کرد، ولی اگر بپذیریم که مشروطه یک پروسه و جریان در زمان است، نمی‌توانیم با این قاطعیت از انحطاط آن صحبت کنیم. مشروطه در بستر زمان باید مسایلش را حل کند که این کار را به قطع یقین خواهد کرد. هنوز جامعه ایران در جریان رسیدن به ایده‌آل‌های مشروطه است.

این تحلیل‌ها را تا چه میزان می‌توان از منظر جامعه‌شناسی سیاسی – تاریخی ایرانیان و نیز خلق‌وخوی آنان بررسی کرد؟ منظورم این است که شما هم قایل به این هستید که برخی جامعه‌شناسان می‌گویند ایرانیان استبدادپرورند یا نه؟

جامعه ایرانی در طول تاریخ بنا به دلایلی هرگز فرصت این را نداشته که در زندگی شهری بتواند شهرش را از طریق مشارکت عمومی سامان دهد، تجربه‌ای که در اروپا وجود داشت. در اروپا شهرها از طریق مکانیزم درونی اداره‌کنندگان شهر را انتخاب می‌کردند. این مکانیزم به مرور بالغ‌تر و غنی‌تر می‌شود تا جایی که مشارکت نهادهای مدنی به مشارکت در اداره کشور می‌رسند. ما چنین فرصتی را هرگز تجربه نکردیم. شهرهای ما توسط سلطان و یا نماینده او اداره می‌شدند. مردم در بیشترین فاصله از مراکز تصمیم‌گیری قرار داشتند و تنها در دو برهه مورد مراجعه و توجه حاکمان قرار می‌گرفتند. موعد اخذ مالیات و موعد سربازگیری. در هر دو مورد مردم با قوه قهریه نظام مواجه می‌شدند. در هیچ مورد دیگری مردم به مشارکت طلبیده نمی‌شدند. به همین دلیل است که در طول تاریخ ما فاقد یک اندیشه سیاسی در مفهوم فلسفی آن هستیم. در نتیجه جامعه ما با فقدان روحیه مشارکت جمعی به آستانه مشروطه می‌رسد. لاجرم در برابر فشارهای داخلی و خارجی دوباره به لاک دفاعی خود برای کسب امنیت برگشت.

نکته

کنه خواسته مشروطه خواهان ایجاد یک جامعه مدنی بود و امیدوار بودند که با تاسیس پارلمان و عدالت‌خانه شرایط لازم برای تحقق یک جامعه مدنی فراهم خواهد شد.

کسانی مثل آقای یارشاطر و... که از محققان و تاریخ‌نگاران برجسته ایران هستند در برخی نوشته‌هایشان انقلاب مشروطیت را در راستای توسعه اعم از سیاسی و صنعتی و فرهنگی قلمداد کرده‌اند. انقلابی که نظر به این توسعه‌ها دارد اما به شکست می‌انجامد. آقای دکتر شما ارزیابی‌تان از این شکست چیست؟

به اعتقاد این جانب انقلاب مشروطه به شکست منجر نشده است. انقلاب مشروطه یک تجربه بوده. نقطه شروعی داشت و نقطه پایان آن شاید هرگز فرا نرسید. زیرا کنه خواسته مشروطه‌خواهان ایجاد یک جامعه مدنی بود و امیدوار بودند که با تاسیس پارلمان و عدالت‌خانه شرایط لازم برای تحقق یک جامعه مدنی فراهم خواهد شد. انقلاب مشروطه یک جریان در بستر زمان است. آنچه که در سال ۱۳۲۴ قمری اتفاق افتاد اولین تجربه ما در زمینه مشروطه‌خواهی بوده است. به مرور ما تجربیات دیگری در این عرصه کسب کردیم. البته اگر بتوانیم از زاویه دید تاریخ توسعه‌نگر به آن نگاه کنیم. نخبه‌های ایرانی در دوره پهلوی اول که دوران جوانی و نوجوانی‌شان در دوران بیداری ایران و صدر مشروطه گذشت در دوران پهلوی اول از لایه سیاسی به لایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه کوچ کردند و کارهای تاثیرگذاری انجام دادند. همچنین در ۱۲سال اول پهلوی دوم تا سقوط دکتر مصدق التهاب جامعه مرهون تجربیات مشروطه‌خواهی است. تا امروز هم می‌بینیم که جریان مشروطه ادامه دارد، پس شکست مشروطه‌خواهی مفهومی ندارد.

آقای دکتر سلیمانی شما در تاریخ ایران و خصوصا ایران عصر مشروطه کنکاش کرده‌اید. کدام تاریخ‌نگاران ایرانی توانسته‌اند تحلیل بهتری از چگونگی شکل‌گیری انقلاب مشروطه ارایه بدهند. منظورم این است که آن دسته از تاریخ‌نگارانی که ایران صدسال گذشته را تحلیل طبقاتی کرده‌اند یا آن دسته‌ای که تاریخ را به مثابه قصه‌های خواندنی نگاشته‌اند؟

نمی‌توان با این قطعیتی که شما می‌پرسید به این سوال پاسخ داد. تاریخ‌نگاری این صدسال اخیر را نه می‌توان تاریخ تحلیل‌گری به صورت صرف دانست و نه قصه‌هایی خواندنی.

خانه مشروطه در تبریز

اساسا تاریخ‌نگاری از منظر شما باید چه رویکردی داشته باشد؟

ضمن ستایش از کارهایی که در این زمینه تا امروز انجام شده است، باید بگویم رویکرد بیشتر تاریخ‌نگاران در مورد دوره یکصدساله اخیر، رویکردی سیاسی است. عمدتا در لایه سیاسی سیر کرده‌اند و تنها به حوادث سیاسی پرداخته‌اند. متاسفانه تاریخ‌نگاری اجتماعی درصد بسیار ناچیزی را به خود اختصاص می‌دهد. رویکرد من نسبت تاریخ‌نگاری صد سال اخیر ایران میل به تاریخ‌نگاری اجتماعی با تکیه بر اسناد آرشیوی است. زیرا گمان می‌کنم منابع منتشرشده‌ای که در اختیار ماست بارها به کار گرفته شده است. اکنون زمان آن است که به دنبال منابع جدید که در آرشیوهای کشور وجود، دارد باشیم. باید به لایه‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران بیشتر بپردازیم.

اولین‌های مشروطه

اولین کمیته نسوان ایرانی

■ از اولین تشکل‌های زنان پس از سقوط مشروطه (دوره اول) و کودتای محمدعلیشاه (حک ۱۳۲۴ ـ ۱۳۲۷ ق.) و آغاز دوره استبداد صغیر (۱۳۲۶ ق. / ۱۹۰۸ م.) جمعی از بانوان با ایجاد کمیته‌ای به نام کمیته بانوان، ایرانی سعی کرد در پیشبرد فعالیت‌های تبلیغاتی و سیاسی انجمن سعادت ایرانیان مشارکت داشته باشد؛ چنانکه برای افشای دولت کودتای محمدعلیشاه و جلب حمایت افکار عمومی و دولت‌های اروپایی فعالیت گسترده‌ای به عمل آوردند. از این قبیل فعالیت‌ها می‌توان به نامه‌نگاری با ملکه‌های انگلستان و آلمان و همچنین با سازمان‌های مدافع حقوق زنان در اروپا اشاره کرد. در این نامه‌ها، کمیته نسوان ایران عملکرد و اقدامات قشون محمدعلیشاه نسبت به زنان و مشروطه‌خواهان، ایرانی را افشا می‌کرد و از مخاطبان خود می‌خواست که ضمن حمایت از مبارزه مشروطه‌خواهان، اقدامات قاطعانه‌ای برای جلوگیری از تعدی بیشتر نسبت به زنان ایرانی به عمل آورند. فعالیت‌های کمیته نسوان ایرانی موفقیت‌آمیز بود. چنانکه وزیر امور خارجه انگلیس و سفیر آلمان در عثمانی به نیابت از ملکه کشور خود به کمیته نسوان ایرانی پاسخ دادند و ضمن اعلام حمایت از مبارزه زنان ایرانی تعهد کردند که دولت‌های انگلستان و آلمان برای برقراری نظم و امنیت در ایران تلاش کنند. همچنین کمیته نسوان ایرانی از طریق ارتباط با سازمان‌های مدافع حقوق زنان در اروپا تلاش کرد تا افکار عمومی در اروپا را متوجه رویارویی مشروطه‌خواهان و استبدادطلبان در ایران کند و حمایت آنان را به دست آورد. در تداوم این روابط بود که به دعوت «ماری ژیلکا» کمیته نسوان ایرانی عضویت «جمعیت صلح زنان عالم» را پذیرفت. کمیته نسوان ایرانی پس از فتح تهران و استقرار نظام پارلمانی در ایران (۱۳۲۷ ق. / ۱۹۰۹ م.) منحل شد.

منابع

ـــ تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، به کوشش و ترجمه حسن معاصر، ابن‌سینا، تهران ۱۳۵۳.
ـــ حبل‌المتین، سال ۱۶، شماره ۲۹، ۲۳ محرم ۱۳۲۷ هجری شمسی.
ـــ حکمت، سال ۱۷، شماره ۹۱۹، رمضان ۱۳۲۶ هجری شمسی.
ـــ خسرو پناه، محمدحسین، هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، نشر پیام امروز، تهران ۱۳۸۱.

جدول ۱۲۸۷

افقی:

۱- مستاجر بودن - بافنده ۲- لجاجت - قعر جهنم - کفش روستایی ۳- رودی در آلمان - از اعضای درخت - هاله ماه ۴- جنگ صدر اسلام - هرسازی که دارای زه باشد - دیگر - ضمیر جمع ۵- برهنه - صدای افسوس - پرنده نجار ۶- از بازی‌های کودکانه - مقابل ویران ۷- همبازی پت - میانجی - نام پادشاهی از ترکان ۸- خشک است و بسیار جدی - بدبو و عفن - دهان پرنده - سوره (۷۸) ۹- تولید - رنجی ندارد - عضو صورت ۱۰- دلیر، بخشنده - بد اخمی ۱۱- روزی یافتن، روزی دادن - واحد طول روسی - فلز سرخ ۱۲- حرف تعجب - اکسید سرب - توپ چوگان - رایگان ۱۳- بخیل - چیز - میله آهنی جابه‌جاکننده اجسام سنگین ۱۴- آخر هر کار - روش، پول خرد جاماییکا - کمربند زمین ۱۵- از گل‌ها - کاشف سیاره اورانوس

عمودی:

۱- مرموز - از ارتفاعات شهر تهران ۲- زخم - فاسد - مقابل بیگانه ۳- محکم و استوار - چهره - بزرگی ۴- فرشته عدالت - از هم گسیخته - قسمت اصلی شهر ۵- ضمیر عربی - زادگاه عبید - زمزمه‌کننده ۶- فقیری - ترکیب آهن و اکسیژن ۷- انجام‌پذیر - میهن - دیهیم - نت آخر ۸- رفیق مشهدی - شکمو - الکتریسیته - نوعی پوشاک گشاد بی‌آستین ۹- منقار کوتاه - کیف سفری - سلاح مار - جهان ۱۰- بنای مرتفع - اثری از «ابوتراب خسروی» ۱۱- سگ فضانورد - آدرس ترسیمی - مادر عرب ۱۲- مرکز کنیا - صومعه - دومین مهره گردن ۱۳- تکنوازی در موسیقی - از وسایل پرواز - بزرگ‌تر ۱۴- گرامی‌تر - خطای بسکتبال - گسترده شده ۱۵- دارای گنجایش - برای گرفتن ظرف داغ حتما لازم است

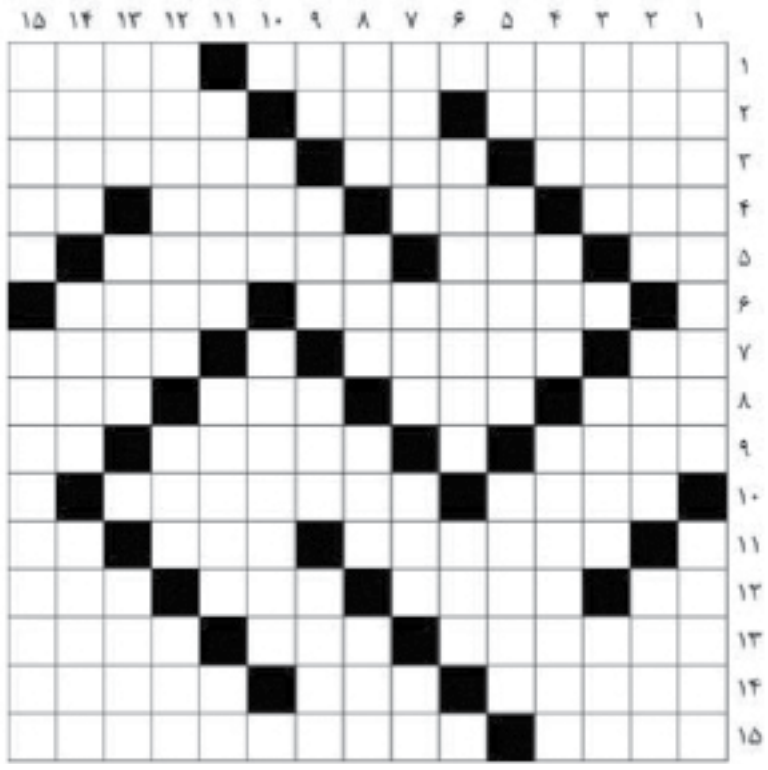

حل جدول ۱۲۸۶

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۲۹۵

۶				۵	۱		۸	
	۵						۵	۱
			۸				۲	
	۳				۷	۸	۴	
			۳			۹		
	۱				۴	۵		۷
۸		۳	۷			۱		
	۹				۶		۷	
	۲		۵	۴				

قانون‌های حل جدول سودوکو:
۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

حل سودوکو ۲۹۴

۴	۲	۶	۷	۸	۳	۱	۵	۹
۵	۹	۳	۶	۲	۱	۸	۴	۷
۷	۸	۱	۴	۵	۹	۳	۶	۲
۲	۶	۷	۹	۱	۸	۵	۳	۴
۸	۵	۴	۳	۶	۲	۷	۹	۱
۱	۳	۹	۵	۷	۴	۲	۸	۶
۹	۷	۲	۸	۴	۵	۶	۱	۳
۶	۴	۵	۱	۳	۷	۹	۲	۸
۳	۱	۸	۲	۹	۶	۴	۷	۵